



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.19181.2287

The Discourse of Rationalism and Textualism in the 4th Century and its Role in the Variety of Understanding Hadith with a Focus on Shia Religious Narratives

Ruhollah Dehqani¹

Ayyoub Akrami^{2*}

Abdolqasem Karimi³

Abstract

'Understanding Hadith' enjoys a high ranking position among Shia scholars; however, Shia hadith thinkers' understanding of the hadiths including religious hadiths is different. Some of the differences in understanding stems from hadith interpreters due to their diversity in their level of understanding people, their tendencies, the principles, and attitudes. What seems to bear significance is the difference in principles and foundations and the encounter of Shia scholars with narrative texts, which plays a significant role in the diversity of understanding the hadith. Among all these approaches, the discourse of textualism and rationalism of the 4th century scholars such as Sheikh Sadouq and Sheikh Mofid in the face of theological traditions are much discussed. It is obvious that the views of the holders of these two attitudes will lead to different understanding of the theological hadiths since the result of the textualism would be to stop understanding the text of some theological hadiths, and the result of rationalism in the hadith will be the expansion of the theological knowledge and evaluating it by means of reason. Having conceptualized understanding, rationalism, and textualism, the present study has used the historical and analytical sequence to examine the distinctions of textualists and rationalists in some indexes including their conceptions and view on the acceptance of hadiths, as well as evasion from rationality through Ijtihad in theological hadiths, which causes different understandings in hadiths with regard to issues such as possibility of error on the part of the prophet, the deeds of servants, and the creation of souls before bodies.

Keywords

Understanding Hadith, Religious Narratives, Diversity of Understanding, Rationalism, Textualism.

Article Type: Research

1. Ph. D. Student, Ferdowsi University of Mashhad. Email: mahdi.22@gmail.com

2. Responsible Author, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad.

Email: akrami-a@um.ac.ir

3. Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad. Email: a-karimi@um.ac.ir

Received on: 10/08/2023 Accepted on: 12/09/2023

Copyright © 2023, Dehqani, Akrami & Karimi





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فهم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.19181.2287

گفتمان عقل‌گرایی و نص‌گرایی در قرن چهارم و نقش آن در تنوع فهم حدیث با تأکید بر روایات اعتقادی شیعه

روح‌اله دهقانی^۱
ایوب اکرمی^۲
عبدالقاسم کریمی^۳

چکیده

«فهم حدیث» از جایگاه والایی نزد دانشمندان شیعه برخوردار است با این وجود، فهم‌های اندیشمندان حدیثی شیعه در مواجهه با احادیث از جمله احادیث اعتقادی متفاوت است. برخی از اختلاف فهم‌ها مربوط به مفسر حدیثی است که اختلاف در سطح درک افراد، اختلاف در گرایش‌ها و اختلاف در مبانی و رویکردها را می‌توان از این عوامل دانست. آنچه به نظر مهم می‌آید اختلاف در اصول و مبانی و مواجهه عالمان شیعی با متون روایی است که نقش بسزایی در تنوع فهم احادیث ایفا می‌کند. از میان این رویکردها، گفتمان نص‌گرایی و عقل‌گرایی عالمان قرن چهارم مانند شیخ صدوق و شیخ مفید در مواجهه با روایات اعتقادی است. بدیهی است نوع نگاه صاحبان این دو رویکرد، نتایج متفاوتی از احادیث اعتقادی به دنبال خواهد داشت؛ چراکه نتیجه رویکرد نص‌گرایی، توقف در فهم متن برخی احادیث اعتقادی و نتیجه رویکرد عقل‌گرایی در حدیث بسط معارف اعتقادی و سنجش آن بر اساس عقل خواهد بود. نوشتار حاضر بعد از مفهوم‌شناسی فهم، عقل‌گرایی و نص‌گرایی با روش مطالعه توالی تاریخی و تحلیلی به بررسی تمایزات نص‌گرایان و عقل‌گرایان در شاخصه‌هایی مانند: انگاره و نوع نگاه آنان به پذیرش احادیث و همچنین عقل‌گریزی یا اجتهاد در احادیث اعتقادی که باعث فهم‌های گوناگون در احادیث مربوط به مسائلی چون سهوالنبی، افعال بندگان و خلقت ارواح قبل از اجسام شده است، می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

فهم حدیث، روایات اعتقادی، تنوع فهم، عقل‌گرایی، نص‌گرایی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد. mahdi.mahdi.22@gmail.com
 ۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). akrami-a@um.ac.ir
 ۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. a-karimi@um.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

در طول تاریخ اسلام، دانشمندان مسلمان، به ویژه عالمان شیعی اعم از متکلمان (مانند شیخ مفید و سید مرتضی)، فقیهان (نظیر شهید اول و علامه حلی)، محدثان (همچون کلینی و صدوق) و قرآن پژوهان اهمیت فراوانی به نقش و جایگاه احادیث در تبیین معارف دینی قائل بوده‌اند و تلاش کرده‌اند فهم درستی از متون حدیثی ارائه کنند؛ چراکه مسئله فهم حدیث از بنیادی‌ترین دغدغه‌های اندیشوران حدیثی بوده است؛ اما به جهت این‌که هر پژوهشگر حدیثی مبانی و اصولی را قبول کرده و آن را مسلم دانسته است و متون حدیثی را ناظر به مبنای خود تفسیر می‌کند و با همان رویکرد دست به استشهاد می‌زند و در صورت تخطی از مبنایش آن را کنار زده و یا توقف می‌کند. این مبانی به دلیل گوناگونی آن و عدم قبول برخی مبانی توسط برخی دیگر، موجب تنافی و تنوع در فهم احادیث شده است و چه بسا در طول تاریخ، فراوانی فهم‌ها از روایات باعث به وجود آمدن مکاتب مختلف حدیثی و برداشت‌های متفاوت از یک حدیث گردیده است. این مسئله در روایات کلامی نمود بیشتری نسبت به سایر روایات دارد. می‌توان گفت ریشه بسیاری از اختلاف دانشمندان شیعی در فهم از روایات اعتقادی، به دلیل تمایزات در رویکردهاست.

دانشمندان شیعی سه رویکرد اساسی در تفسیر و شرح احادیث دارند که عبارتند از: رویکرد عقلی، رویکرد تأویلی و رویکرد نص‌گرایانه. باشکل‌گیری دو گرایش مهم عقل‌گرایی و نص‌گرایی که در دو مکتب بغداد و قم نمایان شد. این دو رویکرد متفاوت، موجب فهم‌های متفاوت و نه لزوماً متباین شده است. حال سوال اساسی این است با این‌که حدیث به عنوان منبع دینی مورد قبول در همه مکاتب حدیثی شیعه است؛ اما دلیل فهم‌های مختلف از متون حدیثی در میان مکاتب گوناگون حدیثی چیست؟ چه عاملی در این اختلاف تأثیر بسزایی دارد؟ این تحقیق در پی آن است که باروش تاریخی، تحلیلی و توصیفی به بیان چگونگی تأثیرگذاری رویکرد عقلی و ظاهری بر تنوع فهم از احادیث اعتقادی بپردازد. پژوهش‌هایی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را پیشینه تحقیق دانست از جمله: مقالاتی با عنوان «واکاوی گونه‌های دخالت ذهنیت راویان در فهم حدیث» (ساجدی و شاهرودی، ۱۳۹۲ش)؛ «واکاوی تأثیر باورهای کلامی بر فهم حدیث و آسیب‌های آن» (حسن‌بگی، ۱۳۹۶ش)؛ «رهیافتی بر تأثیر باورهای کلامی بر ارزیابی سند و متن حدیث» (همو، ۱۳۹۵ش) و «نقش باورهای کلامی در ارزیابی و فهم حدیث؛ مطالعه موردی مواجهه قرطبی با حدیث منزلت» (موحدی و حشمت‌پور، ۱۳۹۵ش).

بنابراین با دقت در پیشینه تحقیق می‌توان گفت برخی از علل اختلاف فهم حدیث به صورت خیلی ناقص مورد کنکاش قرار گرفته است و همچنین نویسندگان در این زمینه درصدد بیان چگونگی استفاده از باورهای کلامی در فهم حدیث (نه تنوع فهم حدیثی) بوده‌اند؛ ولی در رابطه با چرایی گوناگونی فهم حدیث و توجه به باورهای کلامی خصوصاً در قرن چهارم به عنوان عامل تأثیرگذار در تنوع فهم احادیث کلامی اثر مستقلی اعم از مقاله یا پایان‌نامه و کتاب نوشته نشده است.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث لازم است به معانی لغوی و اصطلاحی برخی از واژگان مرتبط با عنوان پژوهش پرداخته شود.

۲-۱. فهم

فهم در لغت به معنای درک کردن، علم، دانستن، شناخت قلبی (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ۴۵۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق، ۱۰۳۳؛ شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۹۴۸) و ضد جهالت و بی‌خبری است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۴۳۲). برخی آن را شکلی از اشکال ادراک و یک فعالیت ذهنی دانسته‌اند که به هیأت و حالتی در انسان اطلاق می‌شود که به سبب آن معانی در ذهن او نقش می‌بندد. در اقرب الموارد آمده است که فهم مصدر است (و نیز گفته شده اسم مصدر است و به معنای تصور شی از لفظ مخاطب است و إفهام، رساندن معنا با لفظ برای فهم شنونده است (شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۹۴۸).

راغب اصفهانی در تعریف فهم می‌گوید: «هیئتی است برای انسان که با آن، معانی چنان که نیکوست تحقق می‌یابد» نیز در باره فهم گفته شده است که آن متعلق به معانی است نه ذوات و از این رو گویند: «فَهْمُ الْكَلَامِ»، ولی «فَهْمُ الرَّجُلِ» صحیح نیست؛ بلکه «عَرَفْتُ الرَّجُلَ» درست است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۶). با توجه به این معنا، موضوع فهم فقط کلام است و درباره غیر کلام به کار برده نمی‌شود.

علامه طباطبایی فهم را از انواع ادراک دانسته که سر و کار آن با ماده و حرکت و دگرگونی است. ایشان در تعریف فهم می‌نویسد: «فهم به معنای آن است که ذهن آدمی در برخورد با خارج به نوعی عکس‌العمل نشان داده و صورت خارج را در خود نقش کند» (طباطبایی، ۱۳۹۱ش، ۲: ۲۴۸). ایشان معنای آیات، حقایق قرآن، معارف الهیه و معنای مقصود را موضوع فهم دانسته و مطلق انفعال اعم از خفی و جلی را فهم می‌داند و به

طوری که انفعال پیامبر از وحی را نیز فهم خوانده است. در نظر ایشان فهم، تنها ادراک مادی یا حسی نیست؛ بلکه ادراک معنای خارج از حس نیز فهم است و همچنین ادراک معنای کلام خدا را مثل ادراک کلام بشر فهم می‌نامند.

بنابراین فهم دارای مراتبی است و فهم هرکس در مرتبه‌ای قرار دارد. فهمی که بدون علم و تدبر باشد، فهمی سطحی و ظاهری است و فهمی که از روی علم باشد فهم عمیق‌تر و دقیق‌تری است. پس هرچه انسان بیشتر تدبر کند و بیشتر کسب علم نماید، به فهم عمیق‌تری نائل می‌شود. با توجه به مطالبی که در تبیین و تعریف فهم گفته شد، می‌توان گفت فهم ادراک یک امر از روی تعقل است و مراد از فهم متن عبارت است از آگاهی و ادراک نسبت به مراد مؤلف از یک متن.

مراد ما از فهم در پژوهش حاضر مطلق فهم است؛ یعنی باورهای شخص که از جهت متعلق ادراک و نحوه پیدایش تنوع است. برخی از فهم‌ها از طریق استدلال به دست می‌آید و برخی دیگر از طریق تقلید و یا نقل قول‌ها. از این‌رو به همه اقسام آگاهی‌های انسان فهم گفته می‌شود که ممکن است یقین‌آور باشد یا ظن‌آور.

۲-۲. مفهوم‌شناسی نص‌گرایی و عقل‌گرایی

قبل از ورود به نقش گفتمان نص‌گرایی و عقل‌گرایی در تنوع فهم حدیث، مفهوم‌شناسی دو اصطلاح نص‌گرایی و عقل‌گرایی ضروری است.

۲-۲-۱. مفهوم‌شناسی نص و نص‌گرایی

«نص» گاهی در مقابل ظاهر (طریحی، ۱۳۶۲ ش، ۱۸۴) و گاهی نیز به معنای «نقل» است و در مقابل «عقل» مطرح می‌شود (صدر، ۱۳۹۵ ق، ۱۰). مقصود از «نص»، نص در مقابل عقل است که قرآن و روایات صادره از معصومان (ع) را شامل می‌شود. چون این پژوهش ناظر به حدیث است، از این‌رو مقصود از نص در این جا، نقل به معنای روایات است.

نص‌گرایی، عنوان برای رویکردی است که در معرفت دینی و در تفسیر آیات و روایات به کار می‌رود که صاحبان این رویکرد جایگاه نخست را برای ظاهر در تفسیر قرآن و احادیث قائل هستند. البته این پدیده مختص به اسلام نیست و در همه ادیان، گرایش اولیه به سمت وحی و حفظ سنت‌های دین است. این می‌تواند ناشی از دشواری نظریه‌پردازی بر پایه متن مقدس باشد. بنابراین این افراد تلاش می‌کنند بر

نصوص دینی تکیه کنند. این گروه دغدغه فهم عمیق و نظامند را ندارند و به نقل روایات بسنده می‌کنند البته عالمان نص‌گرا در چگونگی برخورد با حدیث، روش یکسانی ندارند و بیشتر در فرهنگ اسلامی در تقابل با عقل‌گراها شهرت یافتند (پاکتچی، ۱۳۶۷، ش، ۹: ۱۱۳). این گروه در مقام احراز حجیت احادیث سخت‌گیر نبودند و در تعامل با متن حدیث، به ظواهر آن بسنده نمودند و از ظواهر الفاظ فراتر نرفته‌اند (مهریزی، ۱۳۹۸، ش، ۲۸).

۲-۲-۲. مفهوم‌شناسی عقل و عقل‌گرایی

در اصطلاح تعاریف مختلفی برای عقل گفته شده است. برخی گفته‌اند عقل نیرویی است که خداوند در هر انسانی به ودیعت نهاده و اصول کلی شناخت هستی و ارزش‌ها را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ نیرویی که قدرت درک علوم نظری و تدبیر کارها را دارد و به وسیله آن، فرد انسانی می‌تواند امور سودمند را از امور زیان‌آور تشخیص دهد (سیدمرتضی، ۱۳۴۶، ش، ۲: ۲۷۷-۲۷۸).

مفید در تعریف عقل گفته است: «عقل، معنایی است که به وسیله آن نتیجه‌ها متمایز می‌شود و عقل را عقل نامیده‌اند؛ چون انسان را از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد» (مفید، ۱۴۱۴، ق، ۱۰: ۲۲).

حقیقت این است که برای آگاهی از معنای اصطلاحی دقیق عقل، در حوزه‌های مختلف اعم از فلسفه، کلام، فقه، تفسیر و ... فرق می‌کند و باید معنای عقل را در همان حوزه جویا شد و مقصود از عقل در این‌جا نقش استنباط و اجتهادات فکری در حوزه روایات اعتقادی است که از آن به عقل ابزاری یاد می‌شود و می‌توان گفت عقل مجموعه دانشی است که به وسیله آن شخص قادر بر تشخیص حسن و قبح و توانا در استدلال می‌شود. بنابراین عقل‌گرایی در روایات اعتقادی یعنی فهم متون حدیثی بر اساس اندیشه و عقل است و در این رویکرد مفسر متون دینی، تفکر و اجتهاد در قرآن و احادیث را روا می‌داند. عقل به صورت‌های مختلف همچون فهم فلسفه احکام تشریحی، تشخیص روایات صحیح از ناصحیح، ترجیح یکی از روایات متعارض، کشف لوازم معنای حدیث، گسترش مفاهیم روایات و ... به محقق حدیثی یاری می‌رساند (میرجلیلی، ۱۳۹۴، ش، ۱۶۰).

۲-۳. گفتنمان نص‌گرایی و عقل‌گرایی در قرن چهارم هجری

بعد از غیبت امام دوازدهم (عج) جامعه شیعی از درون و همچنین از خارج باشبهات و پرسش‌هایی از طرف فرقه‌ها و مکاتب دیگر به‌ویژه زیدی‌ها و معتزله مواجه شدند و با

توجه به این فضای فکری، دو مکتب قم و بغداد با دو رویکرد نص‌گرایانه و عقل‌گرایانه دو منظومه معرفتی شیعه را شکل دادند. شهر قم در قرن سوم و چهارم هجری مرکز مهم و اصلی اصحاب حدیث بود. دو دانشمند برجسته این نحلّه، کلینی و صدوق هستند. تقدّم نقل بر عقل، اصل مهم معرفت‌شناختی در مکتب فقه حدیثی است. در این دوره شیخ صدوق و کلینی با رویکرد نقل‌گرایانه تلاش می‌کنند به پرسش‌های شیعیان و همچنین مخالفان، بر طبق ظاهر روایات پاسخ دهند و مکتب حدیثی قم شکل می‌گیرد.

این گرایش دنباله سنت‌گرایی دوره حضور است. بیشتر پیروان این مکتب اجتهاد را نمی‌پسندید و حتی همچون پیروان مکتب «اهل حدیث» از اهل سنت، با استدلال‌های عقلی و کلامی برای تقویت دیدگاه‌های مذهب خویش مخالف بودند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ۳۷).

تنظیم و تنویب احادیث اعتقادی در قالب جوامع روایی از اختصاصات دانشمندان حدیثی قرن چهارم است که این مسئله نشان می‌دهد این گروه به دنبال تبیین معارف اعتقادی از طریق نقل روایات اهل بیت (ع) هستند. علی‌بن‌بابویه، شیخ صدوق، ابراهیم‌بن‌هاشم و فرزندش علی‌بن‌ابراهیم و در نهایت کلینی را می‌توان از مهم‌ترین خطوط این جریان فکری در قرن چهارم دانست که آثار روایی مختلفی را در عرصه اعتقادات تنویب و تنظیم کرده‌اند (طالقانی، ۱۳۹۱ش، ۶۵).

این گروه احادیثی را که در کتاب‌های حدیثی مشهور آمده است حتی در صورت خبر واحد بودن و عدم اثبات وثاقت راویان آن عمل می‌کنند. با نگاهی به آثار برخی از صاحبان این رویکرد می‌توان دریافت که ایشان در مسائل اعتقادی نیز بر طبق اخبار آحاد حکم می‌کنند.

البته نص‌گرایی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱- نص‌گرایی افراطی که هیچ ارزشی برای عقل قائل نیستند و در همه معارف دینی به نقل رجوع می‌کنند. این قسم از نص‌گرایان به ظاهر الفاظ و تعابیر به کار برده شده در احادیث توجه دارند و ظاهر اولیه آن را مستقل از مفاد آن، در هیئت ترکیبی روایات، مراد جدی و حقیقی تلقی می‌کنند. آثار این گروه در اندیشه‌های کلامی برخی از فرقه‌های اسلامی مانند ظاهریه، اشاعره و سلفیه قابل مشاهده است. ۲- نص‌گرایی میانه‌رو، که در آن جایگاهی برای عقل قائل هستند؛ اما عقل نقش حمایتی از نقل را دارد و تأییدکننده معارف و آموزه‌های دینی هستند و در تعارض میان عقل و نقل، نقل مقدم می‌شود.

در مقابل این مکتب، مکتب عقل‌گرایی قرار دارد. این رویکرد را می‌توان گذر از مکتب

نص‌گرایی که صدوق داشت، دانست. با درگذشت شیخ صدوق، مکتب نص‌گرایی رو به افول گذاشت و شیخ مفید در گذر از نص‌گرایی به عقل‌گرایی پیشگام شد و این رویکرد در قرن چهارم در سایه دولت شیعی آل‌بویه و حضور عالمانی همچون شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طوسی به اوج خود رسید (فقیهی، ۱۳۶۶ ش، ۸۸). استفاده از عقل و استدلال عقلانی در کشف حقایق دینی از ویژگی‌های مکتب عقل‌گرایی است. به چالش کشیدن مبانی نص‌گرایان، نقد دیدگاه نص‌گرایان و تبیین استدلالی و اجتهادی از متون دینی گام‌های مهمی بودند که جهت جایگزینی روش عقل‌گرایی به جای نص‌گرایی در قرن چهارم توسط عقل‌گرایان به‌خصوص توسط شیخ مفید انجام گرفت.

از نظر عقل‌گرایان مطابقت مفاد حدیث با حکم عقل، نشان صحت آن و ناسازگاری حدیث با حکم عقل دلیل بر عدم صحت آن است (مفید، ۱۴۱۳ق (ج)، ۵: ۱۴۹) و جایگاه حدیث در فقه و احکام با جایگاه آن در کلام و عقاید متفاوت است. آن‌ها در مرحله احراز و حجیت سخت‌گیرند (مهریزی، ۱۳۹۸ ش، ۲۸) و معتقدند در روایات تنها احادیثی قابل استناد هستند که قطعی بوده و علم به صادق بودن خبردهنده و همچنین صحت خبر وجود داشته باشد (مفید، ۱۴۱۳ق (الف)، ۴۴)؛ و روایات غیرقطعی را حجت نمی‌دانند حتی اگر ظن‌آور باشد و عمل بدان را مذموم می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق (د)، ۲۱). به عنوان مثال، شیخ مفید خبر واحد در صورت تأیید آن به وسیله عقل یا عرف یا اجماع بدون خلاف حجت می‌داند (کراجکی، ۱۴۱۶ق، ۱۹۲). شیخ طوسی پس از تقسیم‌بندی اخبار به متواتر و غیر متواتر گفته است، خبر غیر متواتر مثل خبر واحد در صورتی حجت است که همراه باقرینه باشد و یکی از آنقرائن عقل است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۴۳). همچنین توجه عقل‌گرایان به اجتهاد در متن در مرحله فهم و دلالت و همچنین بسنده‌نکردن به الفاظ، واژه‌ها و ترکیب‌ها از ویژگی‌های بارز آنان است و بر این باورند که گاه باید مراد متکلم را فراتر از ظاهر جستجو کرد؛ زیرا ترکیب در حقیقت، ابزاری برای بیان است؛ اما مراد متکلم پس از اجتهاد و تعقل به دست می‌آید (مهریزی، ۱۳۹۸ ش، ۲۸).

بنابراین می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های مکتب عقل‌گرایی، پذیرفتن عقل در کنار سایر ادله اجتهادی است که با نص‌گرایی مطلق مقابله می‌کند. عقل‌گرایان در مواردی که روایتی را مخالف گزاره عقلی تشخیص بدهند در صدور آن از معصوم تردید کرده و چه بسا انکار می‌کنند و در برخی موارد در ظاهر آن تصرف کرده و به تأویل می‌برند. متکلمان مکتب بغداد مانند شیخ مفید و سید مرتضی را می‌توان در زمره این جریان فکری قرار داد.

البته نمی‌توان مرز مشخصی میان نص‌گرایی و عقل‌گرایی در شیعه قائل شد؛ چراکه عقل‌گرایان هرگز با احادیث معتبر مخالفت نکردند و در مقابل نص‌گرایان محدود بودن کاربرد عقل را انکار نکرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۶۷ش، ۹: ۱۲۷). مجادله شیخ صدوق و شیخ مفید، که این مجادله با نگارش کتاب «تصحیح الاعتقاد» در مقابله با کتاب «الاعتقادات» نمود پیدا کرده است را می‌توان جدال عقل‌گرایی با نص‌گرایی نام‌گذاری کرد. نتیجه این‌که از مشخصه‌های اصلی نص‌گرایان، گرایش شدید به عمل بر طبق ظاهر روایات و پرهیز از دخالت دادن عقل و اجتهاد در فهم و نقادی روایات است. در مقابل از دیدگاه عقل‌گرایان، اجتهاد و عقل نقش اساسی دارد به گونه‌ای که مطابقت مفاد حدیث با گزاره‌های عقلی نشان صدق مخبر و صحت خبر و مخالفت مفاد آن با گزاره‌های عقلی، گواه عدم صحت خبر و غیر قابل پذیرش بودن آن است؛ زیرا عقل است که بر اساس داده‌هایی که در اختیار دارد روایات را می‌سنجد و نسبت به صحت و سقم آن حکم صادر می‌کند.

۳. کار بست عقل در اعتقادات از دیدگاه نص‌گرایان و عقل‌گرایان

نص‌گرایان و عقل‌گرایان شیعی هر دو، کارآیی عقل را در برخی از مسائل اعتقادی مانند جزئیات معاد و سوال و جواب قبر را به‌طور کلی رد می‌کنند و در گزاره‌هایی مانند اثبات وجود خدا و نبوت پیامبران هر دو گروه معتقدند این گزاره‌ها فقط از طریق عقل قابل درک هستند و در برخی از گزاره‌های اعتقادی دیگر مانند مسئله بداء، سهوالتبی و ... اختلاف دارند.

عقل‌گرایان طبق مبنا و گفتمان خودشان، با این مسائل تعامل عقلی دارند و هرچند در روایات در این باره احادیثی آمده باشد، این روایات را نخست با سنجه عقل بررسی می‌کنند و عقل را پایه و اساس مستندات خود می‌دانند و در صورت تعارض میان عقل و نقل، به ویژه در مسائل اعتقادی، عقل را مقدم می‌دارند. طبق دیدگاه عقل‌گرایان، عقل در فهم متون حدیثی، نقش استکشافی دارد و در فهم صحیح، عمیق و درک استلزامات، آثار و نتایج و کشف نکات، رازها و رمزهای متون روایی نقش ایفا می‌کند.

شیخ مفید طبق همین مبنا با جریان فکری درون مذهبی که آنان را «اصحاب الحدیث»، «اصحابنا المتعلقین بالاخبار» و «مقلده» خطاب می‌کند، به مقابله بر می‌خیزد و این تفکر را برای اسلام و تشیع خطر می‌داند و ایشان را اصحابی می‌داند که در روایت نمی‌اندیشند، پس اخبارشان مختلف بوده و سره از ناسره را تشخیص نمی‌دهند

(مفید، ۱۴۳۱ق، ۷۳). در مقابل به باور نص‌گرایان، عقل از دستیابی به معارف دینی ناتوان است؛ بلکه باید به روایات چنگ زد. دلیل این مدعا، گفتار شیخ صدوق است که با تمسک به روایات، احتجاج بر مخالفان را صرفاً با روایات صحیح می‌داند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۴۳).

این گروه، وظیفه عقل را تنها تصدیق می‌دانند. از این رو عقل داور نیست؛ بلکه گواه است همان‌گونه که این به این مطلب علامه مجلسی اشاره دارد؛ آنجا از ردّ حدیث توسط عقل به‌خاطر ناتوانی عقل نهی می‌کند و معتقد است به دلیل معارف بلند علوم اهل بیت، عقل انسان بدان نمی‌رسد؛ از این رو انسان، نمی‌تواند حدیث ناسازگار با عقل را رد کند (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ۱۷).

۴. منشأ اختلاف نص‌گرایان و عقل‌گرایان در فهم احادیث کلامی

عوامل مختلفی مانند عامل محیطی، خط‌فکری مشایخ، علاقات و تخصص مفسر حدیثی در تنوع فهم از متون حدیثی تأثیرگذار هستند؛ اما با توجه به موضوع پژوهش که نقش گفتن‌ها و مبانی مفسران حدیثی در تنوع فهم حدیث است مجال پرداختن به همه این عوامل نیست. از این رو به نقش دو گفتمان نص‌گرایی و عقل‌گرایی در تنوع فهم احادیث کلامی پرداخته می‌شود.

هر پژوهشگری در مورد موضوع پژوهش خود، نیاز به پیش‌دانسته‌هایی است که بدون آن، فهم متقابل تصور نیست. فهم متن حدیث نیز از این قاعده مستثنی نیست. برخی از این پیش‌دانسته‌ها مثل آشنایی با زبان عربی ضروری هستند و برخی از این پیش‌دانسته‌ها جزء مبانی و اصول پذیرفته شده نزد پژوهشگر حدیثی است که به هیچ وجه از آن اصول دست بر نمی‌دارد.

با مطالعه در برخی از احادیث صادره از معصومین (ع) مشاهده می‌شود که گاه میان فهم‌ها دانشمندان شیعی در مواجهه با احادیث فاصله وجود دارد و با مقایسه و تطبیق فهم‌های متفاوت، به این مهم دست یافته می‌شود که رویارویی دو فهم در یک روایت به‌خاطر تمایز مفسرین حدیثی در رویکردها و مبانی آن‌هاست و چه بسا اگر در مبانی همسو بودند در فهم و تفسیر یکسانی از متن حدیث داشتند. در این میان تقابل دو خط فکری متفاوت یعنی عقل‌گرایی و نص‌گرایی، سبب اندیشه‌ها و برداشت‌های متفاوت از روایات شده است و اختلاف در مبانی و پیش‌فرض‌های کلامی، اختلاف در فهم در روایات را به دنبال داشته است.

مواردی که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان اصول اختلافی میان نص‌گرایان و عقل‌گرایان یاد کرد که سبب تقابل در فهم شده است عبارتند از:

۴-۱. تسامح و سخت‌گیری در پذیرش حدیث

از مبانی موجود در مکتب نص‌گرایی که منشأ تمایز بین ایشان و عقل‌گرایان گردیده است عدم سخت‌گیری نص‌گرایان در پذیرش روایات است که عمل به اخبار آحاد یکی از مصادیق آن است. اعتقاد محدثان نص‌گرا به حجیت خبر واحد و عمل بر طبق آن حتی در مسائل مربوط به اصول دین است تا جایی که شیخ انصاری به برخی از آن‌ها مثل صدوق نسبت اخباری‌گری می‌دهد (انصاری، ۱۲۱۴ق، ۱۵۴، ۱۵۷). برخلاف محدثان و متکلمان عقل‌گرا که حجیت خبر واحد را نه تنها در اعتقاد تقبول ندارند؛ بلکه برخی از صاحبان این رویکرد، عمل به خبر واحد را در مسائل فقهی روان نمی‌دانند. همچنین عقل را نسبت به درک معارف دینی ناتوان می‌دانند.

نص‌گرایان، علم و یقین را در مسائل شرعی و اصول دین لازم می‌دانند (استرآبادی، ۱۳۶۳ش، ۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۳ق، ۳۲۴، ۴۰۲، ۴۰۷). آنان حاصل شدن علم و یقین در اصول دین را از راه ادله عقلی لازم نمی‌دانند؛ بلکه علم و یقین را در صورتی معتبر می‌دانند که از راه روایات به دست آید (استرآبادی، ۱۳۶۳ش، ۲۹-۳۰).

کلینی در مقدمه الکافی آورده است: احکام دین، باید از روی بصیرت باشد و به علم و یقین منجر شود و کسی که بدون علم و یقین داخل دین شود. بدون علم هم از دین خارج خواهد شد و تنها راه به دست آوردن علم و یقین، کتاب و سنت است که ایمان را چون کوه استوار می‌سازد و در صورت واگذاری انسان به خود، خداوند اسباب استحسان و تقلید و تأویل را برایش فراهم کند که نه علم است و نه ایجاد بصیرت می‌کند و چنین دینی، دین عاریه‌ای است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۶-۸).

کلینی در عمل، طبق دیدگاه خود در بحث غیبت امام زمان و بحث‌های دیگر، به روایات مرسل اعتماد کرده، که راوی آن گفته است: «این روایت را از نقه و کسی که به او اطمینان دارم نقل می‌کنم» (همان، ۳۳، ۳۳۵). شیخ صدوق در مباحثی همچون قضا و قدر و همچنین نزول وحی (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۳۴)، به روایات مرسل اعتماد کرده است. حتی نسبت به اعتبارسنجی روایات اعتقادی گفته‌اند که صدوق روایت شاذ و روایاتی که در سندش ضعف دیده می‌شود را قبول دارد (طاهریان‌قادی، ۱۳۹۹ش، ۴۳) و از این‌رو، شیخ مفید به دلیل استناد ایشان بر احادیث نادر از او انتقاد می‌کند و معتقد

است بر فرض صحت، این روایات معنای دیگر دارند (مفید، ۱۴۱۳، (ج)، ۵: ۵۴).

شیخ مفید عقل را جبران‌کننده ضعف و عدم حجیت خبر واحد می‌داند و خبر واحدی را که موافق با دلایل عقلی باشد قبول دارد (مفید، ۱۴۱۳، (ب)، ۱: ۴۶) و حدیث مخالف با عقل را کنار می‌گذارد (مفید، ۱۴۱۳، (الف)، ۴۴)؛ بنابراین ایشان جایگاه عقل در برخورد با روایات را بیش از فهم ظواهر دانسته و حجیت حکم عقلی را بیان می‌کند. سیدمرتضی در انتقاد از نص‌گرایان می‌گوید: این اصحاب حدیث، در اصول دین خبر واحد را حجت دانسته و بدان استناد می‌کنند در صورتی که هر عاقلی می‌داند که اخبار آحاد در اصول دین حجت نیست (موسوی، ۱۴۱۰، (ا)، ۱: ۲۱۱)؛ و آنان دلایل روایی را سبب اعتقادشان به توحید، عدل، نبوت و امامت می‌دانند. درحالی‌که اگر آنان این معارف را از راه صحیح شناخته بودند به روایات رجوع نمی‌کردند (همان، ۳: ۳۱۱). طبق دیدگاه سیدمرتضی، راه شناخت صحیح خداوند متعال، عقل است نه روایات؛ زیرا تا خدا و حکمت آن شناخته نشود و علم پیدا نشود که خداوند کار قبیح انجام نمی‌دهد و دروغ‌گویان را تصدیق نمی‌کند، حجیت روایات معنا ندارد (همان، ۱: ۱۲۷). سیدمرتضی در جای دیگر نص‌گرایان را در اصول، اهل تقلید از روایت می‌داند (همان، ۲: ۱۸).

۴-۲. عقل‌گریزی و اجتهادگرایی در حدیث

پرهیز از عقل‌گرایی و اعتنا نکردن به عقل توسط نص‌گرایان و در مقابل حاکمیت عقل یا عقلانیت و اجتهادگرایی در دیدگاه عقل‌گرایان، سبب رویارویی میان عقل‌گراها و نص‌گراها و به دنبال آن، تقابل فهم‌ها میان دو گروه نسبت به روایات اعتقادی گردیده است.

شاخصه اصلی نص‌گرایان، دوری جستن از فکر و اندیشه در تفسیر آموزه‌های دینی است. این گروه مسائل کلامی را بر اساس شیوه‌های حدیثی تحلیل می‌کردند و از استدلال‌های عقلی دوری می‌جستند و کسانی که از استدلال‌های عقلی برای دفاع از مذهب خود استفاده می‌کردند، محکوم می‌نمودند. محدثان نص‌گرای قرن چهارم هم غالباً از روش اهل حدیث در تحلیل و بررسی مسائل کلامی بهره می‌جستند و به متن روایات بسنده می‌نمودند (تستری، ۱۳۱۶، ش، ۲۱۰). البته این بدان معنا نیست که در هیچ موردی برای فهم روایات از عقل استفاده نمی‌کردند؛ بلکه بدین معناست که بهره‌گیری آنان از عقل در تفسیر آموزه‌های دینی ناچیز بوده و بیشتر تمرکز آنان، ظاهر حدیث بوده است.

در مقابل عقل‌گرایان برای عقل در فهم صحیح، عمیق احادیث و درک استلزامات و نتایج آن نقش اساسی قائل‌اند و از سطحی‌نگری و عدم تعمق در مواجهه با روایات به شدت انتقاد می‌کنند (مفید، ۱۴۱۳ق(ج)، ۵: ۱۴۶-۱۴۸). صاحبان این رویکرد معیار درستی مفاد حدیث را عقل می‌دانند و مخالفت مفاد حدیث با حکم عقل را دلیل بر صحیح نبودن و غیر قابل پذیرش بودن آن می‌دانند. شیخ مفید در این باره می‌گوید: «هرگاه حدیثی را مخالف احکام عقل یافتیم آن را کنار می‌گذاریم؛ چراکه عقل به بطلان آن حکم می‌کند (همان، ۲۶۷). بدیهی است قبول حدیث یا رد آن توسط شیخ مفید با مقیاس عقل، به دلیل پذیرش اجتهاد عقلی در مفاد روایات است.

۵. نقش مبانی در تنوع فهم روایات اعتقادی

گفته شد مبنای تسامح و عقل‌گریزی در قبول نزد نص‌گرایان و مبنای سخت‌گیری و اجتهادورزی در در پذیرش روایات نزد عقل‌گرایان از مهم‌ترین اصول پذیرفته شده توسط این دو گروه است. در این جا به عنوان سه نمونه از مسائل اعتقادی که طبق دو مبنای مختلف، مورد فهم قرار گرفته است اشاره می‌شود تا روشن شود چگونه این دو مبنا باعث تنوع فهم در روایات اعتقادی شده است.

۵-۱. عصمت انبیاء و امامان و مسئله سهوالتبی

از مباحث مهم کلامی که عالمان نص‌گرا و عقل‌بر سر آن اختلاف دارند مسئله عصمت و سهوالتبی است. اندیشوران شیعی که عصمت را از زمره شرایط نبوت و امامت می‌دانند، بر اصل آن اتفاق نظر دارند؛ اما درباره جزئیات و قلمرو آن، با رویکردهای متفاوت اظهار نظر و اختلاف کرده‌اند. منشأ اختلاف این است آیا نسبت دادن سهو و فراموشی به پیامبر یا امام رواست؟ و اگر روا نباشد تکلیف روایات «سهوالتبی» چیست که خبر از سهو پیامبر اکرم (ص) در شمار رکعات نماز می‌دهد.

روشن است که جایگاه مباحث عصمت و قلمرو آن و همچنین سهوالتبی در متون کلامی است، ولی از آن جا که این مسئله نقطه تلاقی مباحث اجتهادی و عقلانی با احادیث است می‌توان به این مطلب دست یافت که رویکردها و مبانی عقل‌گرایان و نص‌گرایان چه تأثیری بر دیدگاه وی در بحث سهوالتبی خواهد داشت.

صدوق از شخصیت‌های شاخص رویکرد نص‌گرایان عصمت را بعد از مقام نبوت و امامت به صورت مطلق پذیرفته است و گفته است: «پیامبران، امامان و فرشتگان پاکیزه

از هر آلودگی هستند و آنان مرتکب گناه کبیره و صغیره نمی‌شوند و هرگز مخالفت خدا نمی‌کنند و کسی که عصمت را از آنان نفی می‌کند در حقیقت آنان را نشاخته است» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۹۶). طبق این مطلب باید شیخ صدوق «سهو النبی» را باید انکار کند چون منافات با عصمت دارد، ولی چون نص‌گراست نتوانسته از ظاهر روایات «سهو النبی» عبور کند و انکار سهوالنبی را از نشانه‌های غلو دانسته و آن را به غالیان و مفضوه نسبت می‌دهد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۶۰).

در مقابل عقل‌گرایان معتقدند که انبیاء قبل و بعد از نبوت، معصوم از گناهان کبیره عمدی و سهوی هستند (مفید، ۱۴۱۴ق، ۴: ۲۹، ۳۰؛ علم‌الهدی، ۱۳۷۷ش، ۳؛ طوسی، ۱۳۶۲ش، ۳۲۱، ۳۲۰؛ حلی، ۱۴۱۵ق، ۴۲۵). آن‌ها در ارتکاب پیامبران نسبت به گناهان صغیره سهوی اختلاف دارند. شیخ مفید بر آن است که پیامبران قبل و بعد از نبوت از گناهان صغیره‌ای که موجب تحقیر شخصیت فاعلش می‌شود، معصوم هستند؛ اما انجام گناهان صغیره‌ای که موجب تحقیر شخصیت فاعلش نمی‌شود، قبل از نبوت و به شرط سهوی بودن برای انبیاء جایز است. ایشان برای پیامبر اکرم (ص) از زمان خلقت تا زمان رحلت ایشان هیچ گناه را عمدی یا سهوی قائل نیست (مفید، ۱۴۱۴ق، ۴: ۲۹، ۳۰).

در مورد سهوالنبی عده‌ای همچون ابن‌الولید و شاگردش شیخ صدوق به سهوالنبی معتقدند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۵۹). شیخ صدوق، سهو را به معنای اسهاء (به سهو انداختن) و منکر آن را جزو غالیان و مفضوه می‌داند. ایشان چنین استدلال می‌کند که خداوند سهو را به پیامبر خودش القا می‌کند تا از این طریق از پرستش آن جلوگیری شود و تأکید بر بشر بودن آن کند و همچنین این مسئله جنبه تعلیمی دارد تا مردم از موارد سهو پیامبر، حکم سهو خود را به دست آورند (همان، ۳۶۰). نعمت‌الله جزائری که از نص‌گرایان متأخر و جزء اخباریان محسوب می‌شود، در این باره می‌گوید: روایات سهوالنبی به حد استفاضه می‌رسد (جزائری، ۱۳۸۲ق، ۴: ۳۵)؛ و اگر سهوالنبی را رحمت بر امت دانسته شود جایز است؛ اما جایزی است که به حد وقوع نرسیده است و آنچه در نص صحیح داریم که اسهاء بر پیامبر (ص) واقع شده قابل قبول است (همان، ۳۹). به نظر می‌رسد علت قبول نظریه سهوالنبی توسط عالمان نص‌گرایان متقدم از جمله شیخ صدوق و متأخر از جمله سید نعمت‌الله جزائری به این جهت است که آنان معتقدند در صورت عدم پذیرش این گونه احادیث با دلایل غیر قطعی و همچنین با دلیل عقلی ممکن است تمام روایات نقد و رد شوند؛ زیرا عقل نمی‌تواند تمام امور مطرح شده در احادیث را درک کند و با پی‌نبردن به حقیقت، امکان رد آن‌ها وجود دارد؛

چنان‌که شیخ صدوق می‌نویسد: «اگر رد این اخبار جایز باشد باید قائل به جواز رد تمام اخبار شویم» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳۵۹-۳۶۰).

بنابراین علت پذیرش روایات سهوالنبی چیزی جز نص‌گرایی و اخبارگرایی قمیان نیست. شیخ صدوق و قمیان به دلیل وجود احادیث در رابطه با خطای پیامبر (ص) در غیر موارد ابلاغ معارف دینی با بغدادیان که پیامبر اکرم (ص) را حتی در امور شخصی و زندگی عادی خود به دلیل عقل مصون از خطا می‌دانستند به رویارویی پرداخته و بغدادیان را متهم به غلو کرده‌اند.

از افراد شاخص کلامی و حدیثی، در تاریخ شیعه که با رویکرد عقل‌گرایی به بحث عصمت و قلمرو آن پرداخته، شیخ مفید است. ایشان درباره عصمت پیامبر (ص) قبل از رسیدن به مقام نبوت و عصمت امامان (ع) قبل از رسیدن به مقام امامت با توجه به رویکرد عقل‌گرایی خود موضع‌گیری متفاوتی نسبت به رویکرد نص‌گرایانه دارد. ایشان دیدگاه صدوق را نقد می‌کند و نظریه «سهوالنبی» را از مصادیق دیدگاه حشویه از شیعه می‌داند که تنها به ظاهر نصوص بسنده می‌کنند و زحمت تدبر و تحقیق را در این زمینه به خود نمی‌دهند (مفید، ۱۴۱۳ق (د)، ۶).

شیخ مفید عصمت را نوعی لطف از جانب خداوند نسبت به حجت‌های الهی می‌داند که موجب اجتناب از گناه و اشتباه در دین می‌شود. در عین حال، چنگ‌زدن به عصمت جزئی از افعال جوینده عصمت است و عصمت مانع از قدرت فرد بر رفتار و اعمال بد نمی‌شود و او را وادار بر اعمال خوب نمی‌کند؛ بلکه موهبت است که خداوند بر برخی از بندگانش عطا می‌کند (همان، ۱۲۸). شیخ طوسی بعد از نقل روایات «سهوالنبی» آن را با استناد به حدیثی از امام باقر (ع) رد می‌کند و ادعا می‌کند برای عدم جواز سهوالنبی ادله قطعی وجود دارد (طوسی، ۱۳۹۰ش، ۱: ۳۷۱)؛ و حدیث سهوالنبی را مخالف حکم عقل می‌داند (همو، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۱).

با توجه به رویکرد نص‌گرایانه شیخ صدوق از احادیث کلامی، که در پذیرش روایات متساهل و نسبت به متن روایات ظاهرگرا هستند و از اجتهاد دوری می‌کنند؛ مشاهده می‌شود که ایشان توانسته از ظاهر روایت دست بکشد و روایات مربوط به سهوالنبی را قبول کرده است و تنها سهو را به معنای اسهائ گرفته است و بین سهو پیامبر (ص) و انسان‌های عادی فرق قائل شده است.

در مقابل عقل‌گرایان درباره احادیث مربوط به «سهوالنبی» طبق انگاره و رویکرد

۱. «هَلْ سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ سَجْدَتِي السَّهْوَقَطِ؟ وَلَا وَ لَا يَسْجِدُهُمَا فِقِيه» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۵۰).

عقلی خودشان نسبت به احادیث سهوالنبی، سعی دارند مضمون روایات مذکور را بر طبق باورهای کلامی و عقلی مورد قبول خودشان تفسیر کنند و چون در پذیرش روایات سخت‌گیر و در مواجهه با متن حدیث، اجتهادی هستند هنگام تعارض بین مضمون روایات و مبانی عقلی، جانب دوم را می‌گیرند.

۵-۲. افعال بندگان

مسئله خلق افعال انسان، از مباحث مهم کلامی قرون نخست است که در جوامع حدیثی شیعه هم دیده می‌شود و در آن به اثبات خلق تقدیری افعال انسان و نفی خلق تکوینی آن پرداخته شده است.

خلق تقدیری یعنی این‌که قبل از خلقت هر چیزی، آن چیز نزد خداوند معلوم بوده و تحقق آن در عالم خارج مطابق با علم، اراده، مشیت و اذن الهی است. شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات الامامیه این معنا را بیان کرده و می‌نویسد: «افعال عباد مخلوق‌اند به خلق تقدیری، نه خلق تکوینی و معنای خلق تقدیری آن است که خدا از ازل به مقدار و اندازه‌های افعال انسان‌ها آگاه است» (صدوق، ۱۴۳۱ق، ۲۹).

از متقدمان شیعه که رویکرد نص‌گرایانه در احادیث کلامی دارد و قائل به خلق تقدیری افعال بندگان بوده، صدوق است ایشان خالقیت خداوند نسبت به افعال بندگان را خالقیت علمی می‌داند که این خلق ربطی به ایجاد فعل خارجی انسان ندارد و در حقیقت فاعل حقیقی افعال، به سبب قدرتی که خداوند به آن‌ها داده، خود انسان‌ها هستند. صدوق روایات مربوط به این مطلب را در کتاب‌های حدیثی خود نقل کرده است که در این‌جا به دو نمونه از آن بسنده می‌شود.

روایت اول: «امام رضا (ع) فرمودند: هر کسی اقرار به یگانگی خدا کند و خداوند را به چیزی تشبیه نکند و او را از چیزی که شایسته او نیست منزّه کند و اعتراف کند که نیرو، اراده، مشیت، خلق، فرمان و قضا و قدر مخصوص اوست نه دیگری و اقرار کند که افعال بندگان به نحو خلق تقدیری و نه خلق تکوینی از آن اوست ... پس او مومن واقعی است و از شیعیان راستین ما اهل بیت به شمار می‌رود» (همان، ۱۳۶۲ش، ۵۰).

روایت دوم: «از امام صادق (ع) درباره اکتسابی بودن معرفت الهی سوال شد. ایشان فرمودند: معرفت خداوند اکتسابی نیست. سوال شد: آیا هدیه از جانب خداوند به شمار می‌آید. حضرت فرمود: آری، بندگان در به دست آوردن آن نقشی ندارند و نقش آنان فقط انجام اعمال است. سپس فرمودند: به‌راستی که افعال بندگان مخلوق خدایند؛ اما خلق

تقدیری نه خلق تکوینی» (همان، ۱۳۹۸ق، ۴۱۶).

شیخ مفید به عنوان نماینده عقل گرایان در نقد دیدگاه صدوق گفته است، اگر خلق به معنای علم باشد ضمن این که در زبان عربی، خلق به معنای علم نیامده است برای این نظریه لوازم باطلی مترتب می شود. ایشان در این باره می نویسد: «اگر علم به شیئی، خلق آن باشد لازمه اش این است که هر کس به پیامبر علم داشته باشد او را خلق کرده است و هر کس علم به آسمان و زمین داشته باشد آفریننده آن ها به شمار آید و هر کسی عالم به چیزی از مصنوعات خداوند باشد خالق آن محسوب گردد و این غیر قابل پذیرش است و وجه خطای آن بر مردم عادی و پیروان امامان (ع) پوشیده نیست. چه رسد به امامان (ع) (مفید، ۱۴۱۳ق (الف)، ۴۲، ۴۳). ایشان حدیثی را که صدوق نقل کرده، حدیثی دانسته است که بدان عمل نمی شود (همان).

به نظر می رسد تفسیر «خالقیت افعال بندگان» به «خالقیت علمی» توسط شیخ صدوق به دلیل مبنای نص گرایی ایشان است که نتوانسته روایت را کنار بگذارد و دست به تصرف در واژگان حدیث انجام داده است تا معنای حدیث درشت شود برخلاف شیخ مفید که چون عقل گراست برای رد معنای ناصحیح واژگان از استدلالات عقلی استفاده کرده است.

۵-۳. خلقت ارواح قبل از ابدان

در احادیث آمده است که خداوند متعال ارواح انسان ها را قبل از جسم آن ها خلق کرده است، از جمله آن احادیث این روایتی است که از امام صادق (ع) نقل شده است: «إِنَّ أَلَّةَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَى عَامٍ»؛ خداوند روح ها را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید (صفار، ۱۳۸۱ش، ۱: ۱۸۳). نص گرایان با تمسک به ظاهر این روایات می گویند: ارواح در عالمی به نام «اظله» حضور داشته اند و آن هایی که نسبت به هم شناخت داشتند با یکدیگر انس پیدا کردند و آن هایی که معرفتی نسبت به هم نداشتند مختلف گردیدند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۴۸).

صاحبان رویکرد نص گرایی، اعتقاد به حیات پیشین و تقدم ارواح انسان ها بر اجسام شان را جزو اعتقادات امامیه می دانند (همان، ۴۷، ۴۸). با مبنای نص گرایی، مقصود از واژه «خلق» در حدیث ایجاد و اختراع است؛ اما برخی از عقل گرایان مقصود از خلقت ارواح پیش از بدن ها را «خلق تقدیر در علم الهی» دانسته است بدین معنا که پیش از آفرینش اجساد، خداوند ارواح را در علم خود مقدر کرده است، بدون این که

به آن‌ها وجود خارجی بدهد (مفید، ۱۴۳۱ق، ۵۳). مفید با تصرف در معنای ظاهری حدیث، تلاش می‌کند حیات و خلقت قبل از آفرینش ارواح را نفی کند. دلیل نفی این گونه روایات توسط عقل‌گرایان از جمله شیخ مفید بخاطر مبنایی است که درباره عدم حجیت خبر واحد دارند؛ چراکه ایشان مفاد روایات «حیات پیشین» را به اصحاب تناسخ نسبت داده و این روایات را اخبار آحاد می‌داند و سپس این‌گونه بر نفی آن استدلال می‌کند که «اگر حیات پیشینی وجود داشت ما آن را می‌شناختیم و زمانی که به ما یادآوری می‌کردند آن را به یاد می‌آوردیم» (مفید، ۱۴۱۴ق، ۸۱).

مفید در جای دیگر به خاطر حفظ مبنای خود که حیات پیشین ارواح را قبول ندارد. «ارواح» در روایات را به معنای فرشتگان می‌داند و معتقد است فرشتگانی قبل از آفرینش انسان، از هم شناخت داشتند بعد از آفرینش انسان، الفت پیدا کردند و فرشتگانی که قبل از آفرینش انسان، آشنایی نداشتند بعد از خلقت انسان اختلاف پیدا کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، الف)، ۸۱).

ایشان همچنین با استدلال عقلی از تمسک به ظاهر روایت را رد می‌کند و می‌گوید: «در صورت خلقت ارواح قبل از اجساد باید آنچه در سابق دیده بودیم یادمان باشد و از ما پنهان نباشد و هرگاه بر ما متذکر می‌شدند یادمان بیاید. همانطور که وقتی کسی شهری را ترک می‌کند و به شهر دیگر می‌رود علمی که درباره شهر نخست دارد از یاد نمی‌رود و در صورت یاد رفتن، هر زمان که بخواهد دوباره یادش می‌آید» (همان، ۸۴، ۸۵).

در روایت دیگری که آمده است: «ارواح لشکریانی هستند که گرد هم آمده‌اند، دسته‌ای از آن‌ها که یا یکدیگر آشنا هستند انس می‌گیرند و دسته‌ای که تخالف دارند اختلاف می‌کنند». مفید در توضیح این روایت می‌گوید: ارواح جوهرهای بسیطی هستند که از نظر جنسی به یاری یکدیگر می‌پردازند و از نظر عوارض از هم دوری می‌کنند. از این رو ارواحی که به موجب همسانی میل آشنا هستند انس با یکدیگر دارند و ارواحی که ناهمگون در میل و رأی هستند اختلاف دارند (همان، ۱۴۳۱ق، ۵۳، ۵۴). بنابراین در روایت سخن از جوهرهای بسیط در این دنیا است و به جوهرهای بسیطی که وجودی مقدم بر وجود دنیوی انسان دارند سخن نمی‌گوید.

با دقت در مطالب گفته‌شده در روایات مربوط به تقدم ارواح بر ابدان مشاهده می‌شود که تمایز رویکردها سبب اختلاف در فهم‌ها شده است. دانشمندانی که ظاهرگرا هستند به ظاهر روایت تمسک کرده‌اند؛ چراکه اجتهاد و تأویل را جایز نمی‌دانند و بر مبنای خودشان ظاهر روایت را مقدم بر هر فهمی می‌کنند؛ اما عقل‌گراها دست به

اجتهاد زده‌اند و معتقدند روایات ناظر به حیات پیشین خبر واحد هستند و غیر قابل استناد هستند و همچنین ظاهر این روایات مخالف دلایل عقلی است.

۶. نتیجه‌گیری

اندیشمندان حدیثی شیعه، در تعامل با احادیث کلامی و معارف نقلی، مبانی متمایزی با یکدیگر دارند و اختلاف در مبانی و گفتمان موجب تمایز در فهم نیز شده است. از میان این رویکردهای متمایز، رویکرد نص‌گرایی و عقل‌گرایی در قرن چهارم است. در این نوشتار معلوم شد:

۱- عقل‌گرایان مانند شیخ مفید، در سنجش روایات اعتقادی، عقل را مهم‌ترین سنجه در فهم می‌دانند. ایشان بر این باورند مطابقت مفاد حدیث با عقل، نشان‌دهنده صحت حدیث و مخالف آن دلیل بر عدم صحت روایت است و فهم حدیث و درک لوازم آن بدون توجه دقیق عقلانی، امکان‌پذیر نیست و در صورت تعارض بین عقل و نقل، عقل مقدم می‌شود. اینان در مقام رویارویی با روایات غامض اعتقادی، در جهت رفع ابهام از آن، به بسط عقلی می‌پردازند.

۲- نص‌گرایان در معرفت دینی جایگاه اول را برای ظاهر روایات قائل‌اند و اعتباری برای عقل در فهم و تفسیر روایات قائل نیستند یا غالباً نقل و تکیه بر ظاهر آن را بر عقل مقدم می‌دارند. وابستگان به این جریان در حوزه مسائل اعتقادی، در تعامل و پذیرش روایات، راه تساهل در پیش گرفته و در مقام فهم، با این نوع روایات توقف کرده و از اجتهاد، گریزان هستند.

۳- با بررسی سه مورد از مباحث اختلافی بین دو گروه مشخص شد، دلیل اختلاف فهم آنان در مواجهه با روایات اعتقادی با وجود تقارن زمانی بین آن دو، به دلیل تمایز آنان در رویکردهاست.

۴- نص‌گرایان به دلیل تمایز در مبانی، در مسئله «سهوالتی» نتوانستند از ظاهر روایات دست بکشند. برخلاف عقل‌گرایان طبق مبنای اجتهادی خود، قبول این روایات را مخالف عقل دانستند.

۵- شیخ صدوق در روایات افعال بندگان، «خالقیت افعال بندگان» را به «خالقیت علمی» تفسیر کرده است و همچنین روایات «خلقت ارواح قبل از ابدان» طبق ظاهر آن پذیرفته است و این به دلیل مبنای نص‌گرایی ایشان است که نتوانسته روایت را کنار بگذارد و دست به تصرف در واژگان حدیث انجام داده است تا معنای حدیث درست

شود. برخلاف شیخ مفید که چون عقل گراست برای رد معنای ناصحیح واژگان از استدلالات عقلی استفاده کرده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، بی نا، ۱۳۹۹ق.
 استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیة، قم، دارالنشر لاهل البیت، ۱۳۶۳ش.
 انصاری، مرتضی، فراند الاصول، قم، مجمع الفکر اسلامی، چاپ دوم، ۱۲۱۴ق.
 پاکتچی، احمد، اصحاب حدیث، دائره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اصحاب حدیث، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
 تستری، اسدالله، کشف القناع عن وجوه حجه الاجماع، قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۳۱۶ش.
 جزائری، سید نعمت الله، الانوار النعمانیة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۲ق.
 حسن بگي، علی. "رهیافتی بر تأثیر باورهای کلامی بر ارزیابی سند و متن حدیث". پژوهش های قرآن و حدیث، ۲(۱۳۹۵): ۱۶۳-۱۸۴.
 _____ . "واکاوی تأثیر باورهای کلامی بر فهم حدیث و آسیب های آن". علوم حدیث، ۸۳(۱۳۹۶): ۷۰-۴۲.

- حلی، حسن بن یوسف، مناهج الیقین فی اصول الدین، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۵ق.
 خوری شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
 راغب اصفهانی، ابوالقاسم، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
 ساجدی، ابوالفضل، و سید محمود مرتضوی شاهرودی. "واکاوی گونه های دخالت ذهنیت راویان در فهم حدیث". علوم حدیث، ۶۸(۱۳۹۲): ۱۱۶-۱۴۳.
 سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، الذریعه الی اصول الشریعه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ش.
 صدر، محمدباقر، المعالم الجدیده للاصول، طهران، مکتبه النجاشی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
 صدوق، محمد بن علی، الاعتقاد، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
 _____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
 _____، معانی الاخبار، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
 _____، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد (ع)، قم، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ش.
 طالقانی، سید حسن. "مدرسه کلامی قم". نقد و نظر ۱۷، ۱(۱۳۹۱): ۶۶-۹۰.
 طاهریان قادی، معصومه، سید محسن موسوی، سید علی اکبر ربیع نتاج، و مهدی تقی زاده طبری. "اعتبارسنجی گونه های مختلف روایات نزد شیخ صدوق". مطالعات فهم حدیث ۶، ۱۲(۱۳۹۹): ۳۱-۵۱.

doi:10.30479/mfh.2019.2068

- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه ی اعلمی، چاپ سوم، ۱۳۹۱ش.
 طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
 طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
 _____، الخلاف، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
 _____، العده فی اصول الفقه، قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
 _____، تمهید الاصول فی علم الکلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش.

- علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)، تنزیه الانبیاء، قم، دارالشریف الرضی، ۱۳۷۷ش.
 فقیهی، علی اصغر، آلبویه و اوضاع و احوال زمان ایشان، تهران، صبا، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
 فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، بی جا، بی نا، ۱۴۲۰ق.
 کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۶ق.
 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
 مجلسی، محمد باقر، رساله الاعتقادات، اصفهان، مکتبه علامه المجلسی، ۱۴۰۹ق.
 مدرس طباطبایی، سید حسن، مکتب در فرآیند تکامل، تهران، کویر، ۱۳۸۶ش.
 مفید، محمد بن محمد، التذکره باصول الفقه، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه ذکرى ألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق (الف).
- _____، المسائل الجارودیه، قم، المؤتمر العالمی لآلفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق (ب).
- _____، المسائل السروییه، قم، دارالمفید، ۱۴۳۱ق.
- _____، اوائل المقالات (سلسله مولفات الشیخ مفید/۴)، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- _____، تصحیح الاعتقاد المطبوعه فی مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه ذکرى ألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق (ج).
- _____، عدم سهو النبى صلی الله علیه وآله وسلم، قم، المؤتمر العالمی لآلفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق (د).
- موحدی، محمد علی، و محمد حسین حشمت پور. "نقش باورهای کلامی در ارزیابی و فهم حدیث؛ مطالعه موردی مواجهه قرطبی با حدیث منزلت". علوم حدیث، ۴(۱۳۹۵): ۲۸-۵۷.
- مهریزی، مهدی، حوزه ها و مکاتب حدیثی، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۸ش.
- میرجلیلی، علی محمد، محمد شریفی، و حسن رضایی هفتادار. "نقش عقل در فهم لوازم معنای حدیث و گسترش مفهوم آن". مطالعات فهم حدیث ۲، ۳(۱۳۹۴): ۱۵۵-۱۷۹. doi:10.30479/mfh.2016.1123